

ایل مکرری و فراز و فرودهای روابط با شاه عباس اول صفوی

آرش قنبری^۱

فریبرز ویسی قلعه گلینه^۲

چکیده

در دوره‌ی صفویه قوم کرد دارای ایلات فراوانی بود که در دو قلمرو ایران و عثمانی حضور داشتند. یکی از ایلات مهم کرد، مکرری‌ها بودند که در مناطق شمال غربی ایران می‌زیستند. کردهای مکرری در دوران حکومت شاه عباس اول به بالاترین شهرت خود در دوران صفویه رسیدند؛ چرا که در این ایام نه تنها دارای قدرت زیادی گردیده، بلکه برای دولت صفوی اهمیت داشتند. اهمیت ایل مکرری در دوره شاه عباس اول به این علت بود که آنها یکی از ارکان نیروی نظامی وقت محسوب می‌شدند و در مرز ایران و عثمانی به مانند سدی در مقابل تجاوزات عثمانی‌ها قرار می‌گرفتند. مکرریان در دوران شاه عباس اول دچار حوادث بسیاری شدند. یکی از این حادثه‌های مهم سرکوب این ایل به دستور شاه عباس بود که برای مدتی ادامه داشت و قتل و غارت بی‌سابقه‌ای آنها را فرا گرفت. مقاله حاضر در نظر دارد با

^۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران arash.gh67@yahoo.com

^۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران fariborzveisi@yahoo.com

بررسی روابط شاه عباس اول با ایل مکرری علل فراز و فرود در روابط میان آنها را دریابد.

واژگان کلیدی: شاه عباس اول، ایلات، کرد، مُکریان، عثمانی.

مقدمه

قبل از این که توضیحاتی درباره سرزمین یا جغرافیای طبیعی محل زندگی کردهای مکرری آورده شود بهتر است مختصری در زمینه جغرافیای سرزمین‌های کردنشین یا به بیانی دیگر کردستان مطالبی ارائه گردد. کردستان سرزمینی است که در ناحیه شمال غربی و غرب کشور ایران واقع شده، این سرزمین به طور عمده آمیزه‌ای است از کوه‌هایی که دره‌ها را در بر گرفته‌اند و به سوی تپه‌ها و دشت‌ها کشیده شده‌اند. (خضری، ۱۳۷۹، ۱۱) کلمه و لفظ کردستان در دوره سلجوقیان و از زمان سلطان سنجر به دفاتر دیوان آمده و نخستین کتابی که از ایلات کردستان نام برده کتاب نزهة القلوب حمدالله مستوفی می‌باشد که در سال ۷۴۰ هـ ق به رشته تحریر در آمده است. (میرنیا، ۱۳۷۵، ۱۳)

کردستان عبارت است از اماکنی که کردها از زمان‌های پیش از تاریخ به آن جا آمده و در آن جا پراکنده شده و سکونت گزیده‌اند و آن مکان به اسم آن‌ها اشتهار یافته و کردستان گفته می‌شود. (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ۶۳) تاورنیه در سفرنامه خود درباره این سرزمین گفته است «کردستان در عهد قدیم آشور خوانده می‌شد و در کنار شرقی دجله از

دریاچه وان تا حدود بغداد گسترش می‌یابد و شهرهای اصلی آن نینوا، شریسول، سنیرن [سنه]، بدلیس [بتلیس] و سلماس است. (تاورنیه، ۱۳۸۳، ۱۲) در نزهة القلوب حمدالله مستوفی درباره حدود کردستان نوشته شده است که آن شانزده ولایت می‌باشد و هوایش معتدل و حدودش به ولایت عراق عرب، خوزستان و عراق عجم و آذربایجان و دیاربکر پیوسته است. (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶، ۳۰) در سفرنامه ونیزیان سرزمین کردستان این گونه تعریف شده است: این سرزمین کوه‌های ممتدی دارد که محل سکونت کردها است و کردها مردمانی مستقل هستند و ویژگی‌های محل سکونتشان باعث شده که مردمانی سخت کوش و مبارز باشند. (سفرنامه ونیزیان در ایران، ۱۳۸۲، ۲۲۲)

اوضاع جغرافیایی ایل مکری

ایل کرد مکری همواره در کوه‌های ساوجبلاغ (ناحیه‌ای در آذربایجان غربی) به سر برده و رئیس خود را خان خطاب می‌کردند، این رئیس هم قبیله خود آن‌ها بوده و همچون تمام روسای ایلات و طوایف ایرانی از احترام و جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌گردید. اما درباره‌ی محل سکونت ایل مکری باید گفت این ایل سرزمینی واقع در جنوب دریاچه ارومیه را اشغال کرده که معرف شاخه جنوبی کردهای شمال است. (نیکتین، ۱۳۶۳، ۳۵۵) کردستان مکریان در منطقه‌ای با آب و هوای سرد کوهستانی، در برخی مناطق مرتفع و معتدل کوهستانی، و در دیگر نقاط پست و با بارش بارندگی مدیترانه‌ای واقع شده است. کردستان

مکریان به معنی اخص محل سکونت کردهای مگری بوده است و ساوجبلاغ (مهاباد) مرکز آن محسوب می‌شود. (بیات، ۱۳۷۹، ۲۳۲) البته این نکته قابل ذکر است که مقر اصلی ایل مگری در زمان حکومت شاه عباس اول، منطقه مراغه بوده است که این ایل در ناحیه‌ای به نام گاو رود یا گاو دول (دول در زبان کردی به معنی دره یا چاله عمیق است) اقامت داشتند. پروفیسور ویلیام جاکسن که در مورد زردتشت، پیامبر مردمان ایران باستان، تحقیقاتی را انجام داده است، محل تولد زرتشت را جنوب ارومیه گفته است که این ناحیه شمال سرزمین مگری را شامل می‌شود و وی مگری‌ها را بلاواسطه نواده مادها می‌داند. (زکی بیگ، ۱۳۸۹، ۲۷۹) در برخی از تواریخ آمده است که زبان مادهای عصر باستان همین زبان کردی مگری بوده است چنان که زند و اوستا که به زبان مادی نوشته شده‌اند، خیلی نزدیک به لهجه‌های مگری و یا همان زبان مگری است. این نظریه از طرف هورات و درمستتر و برخی دیگر از متخصصین تأیید شده پس می‌توان این گونه استنباط کرد که زبان اوستایی زرتشتی، زبان کردی مادی است. (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ۵۴) پیتر و دلاواله درباره زبان کردها گفته است «کردها زبان مخصوصی دارند که از زبان‌های دیگر همسایگان خود یعنی عرب‌ها و ترک‌ها و ایرانی‌ها متمایز است ولی زبان آن‌ها به فارسی اولیه بیش از زبان‌های دیگر شباهت دارد.» (دلاواله، ۱۳۹۰، ۵)

با بیان مطالب و اطلاعات فوق اینک ذهنیتی نسبت به ایل کرد مگری و سرزمین این ایل به وجود آمد. از این پس سعی بر آن است که روابط

شاه عباس اول با ایل کرد مکرری مورد بررسی قرار گیرد و همچنین به رخدادهای و وقایعی که به این ایل مربوط است اشاره خواهد شد.

وضعیت سیاسی ایل مکرری قبل از دوره شاه عباس اول

پیش از روی کار آمدن شاه عباس، ایل مکرری همچنان در صحنه سیاست دولت صفویان وجود داشت. مؤسس دولت صفویه یعنی شاه اسماعیل اول صفوی به عزم تسخیر ولایات مکرری و قلع و قمع آنها چند بار لشکر بر سر این طایفه فرستاد و در میان قزلباشان و مکرریان به کرات محارباتی واقع شد که در نهایت امرا و حکام کرد مکرری به طرف مرزهای ایران و عثمانی عقب نشینی نموده و به این ترتیب اطاعت سلطان سلیم، امپراطور عثمانی را قبول کرده، بنابراین از تحکم قزلباش بیرون آمدند. (شیرازی نویدی، ۱۳۶۹، ۱۸۱) شاه اسماعیل اول نسبت به دیگر پادشاهان صفوی سیاستی خشن تر و سرکوب‌گرانه تر را در قبال کردها را به اجرا گذاشت و دلیل این خشونت‌ها را شاید بتوان در مسایل مذهبی جست و جو کرد، شاه اسماعیل فرد شیعی بسیار متعصب بود. وی کردهای اهل تسنن را به منزله هم‌پیمانان دولت عثمانی نگاه می‌کرد، بنابراین در پی آزار و سرکوب قوم کرد برآمد. یکی دیگر از وقایعی که مربوط به حکام مکرری و شاه اسماعیل است، قیام یا سرکشی صارم کرد می‌باشد که در بیشتر منابع درباره این واقعه مطالبی درج گردیده است. به این ترتیب که شیر صارم مکرری به همرا گروهی از کردها بر علیه حکومت مرکزی (شاه اسماعیل اول) دست به طغیان زدند و در مقابل نیز شاه اسماعیل، قزلباشان را به دفع این

آشوبگران فرستاد. بین دو نیرو زد و خوردی صورت گرفت که در مرحله اول پیروزی با نیروهای صارم کرد بود. بعد از این پیروزی صارم بار دیگر به سرکشی و راهزنی خود اصرار ورزید تا اینکه بار دیگر شاه اسماعیل نیروهایی را به سوی وی گسیل کرد. خلاصه مطلب اینکه بعد از جنگ و گریزهای بسیار بین نیروهای شاه اسماعیل و نیروهای صارم مکرری، این صارم بود که رو به عقب نشینی نهاد، به این ترتیب پسر و برادران صارم اسیر شدند و خود وی نیز فرار کرد. (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۴، ۳۸۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ۱۵۶؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸، ۳۲۶؛ عالم آرای شاه اسماعیل صفوی، ۱۳۸۴، ۱۵۷) آنچه که در این رویداد حایز اهمیت است، موضوع مشغول شدن دولت مرکزی به یک طغیان می باشد که چگونه یک خان کرد به این صورت موجبات اختلال را در حکومت صفویان با پادشاهی شاه اسماعیل اول به بار آورد.

بعد از شاه اسماعیل اول و روی کار آمدن دیگر پادشاهان صفوی یعنی شاه طهماسب اول، شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده همچنان کردهای مکرری در صحنه سیاسی دولت صفوی حضور داشتند ولی از آن جایی که این مقاله هدفی دیگر دارد بدین معنی که می خواهد ایل کرد مکرری را در دوران شاه عباس اول مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد لذا از پرداختن به اوضاع ایل مکرری در دوران پادشاهان فوق الذکر خودداری خواهد شد.

ایل مگری در دوره شاه عباس اول

دوران حکومت شاه عباس اول را می‌توان پایان قدرت بلامنازع قزلباش‌ها و روی کار آمدن ایلات و طوایف مختلف محسوب کرد. در این دوران ایلات و طوایف کرد به صورت گسترده در تاریخ صفویان وارد شدند و نقشی پررنگ را در جریانات این دوران داشتند. یکی از ایلات مهم کرد که شاه عباس به آن اهمیت می‌داد، ایل مگری بود. این ایل از ایلات مهم و معتبر کرد به حساب می‌آمد که دولت صفوی نیز بر این امر آگاهی داشت، تا جایی که شاه عباس برای نزدیکی بیشتر به این طایفه و نفوذ بیشتر در این ایل به ازدواج با یک دختر مگری اهتمام ورزید. به این ترتیب که شاه عباس در شب سه‌شنبه چهاردهم ربیع‌الاول سال ۱۰۱۹ هـ - ق خواهر قباد خان، از سرداران کرد مگری را به زنی گرفت. جلال‌الدین منجم در این باره نوشته است: «خواهر قباد خان که به خوبی در میان کردها شهرت داشت، از آن‌جا که شاه عباس به ایما و رمز طلب کرده بود، حسب الصلاح وقت فرستاد و داخل حرم شد.» (یزدی منجم، ۱۳۶۶، ۳۸۶)

این اقدام یعنی ازدواج با دختری از یک ایل یا دختر شخصیتی بزرگ همیشه در طول تاریخ وجود داشته و در منابع به دفعات از آن یاد شده است. به این ترتیب افراد متفاوت به واسطه این ازدواج خود را به گروه‌های مختلف نزدیک کرده و برای رسیدن به مقاصد خویش از این روش بهره لازم را می‌بردند. کاری که شاه عباس انجام داد یک حرکت

سیاسی بود چرا که به این ترتیب داماد ایل مکرری محسوب می شد تا بتواند در شرایط حساس از نفوذ ایل مذکور بهره ببرد. البته شاه عباس قبلاً خواهر خود، زرین کلاه را به عقد خان احمد خان اردلان درآورده بود. (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ۳۲۶). بنابراین همانطور که گفته شد شاه عباس به دنبال اتحاد با کردها و آرام نگه داشتن آنها بوده است. در ادامه بحث، این موضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت که آیا شاه عباس اول در آرام نگه داشتن ایل کرد مکرری موفق بود یا خیر؟

ایلات کرد به علت اینکه در مرز دو قدرت ایران و عثمانی واقع شده بودند، لذا گاهی این ایلات و طوایف به طرفداری یا اتحاد با ایرانی‌ها (صفویان) می‌پرداختند و یا طرفدار و متحد دولت عثمانی بودند و در این رویکرد خود عواملی همچون قدرت‌مند بودن پادشاه یا سلطان دو حکومت، مذهب و رفتار شاه یا سلطان را مد نظر داشتند. به این ترتیب که در دوران پادشاهی شاه محمد خدابنده به دلیل ضعف حکومت، ایلات کرد زیادی به اطاعت دولت عثمانی درآمدند. با روی کار آمدن شاه عباس اول بیشتر این ایلات به جانب‌داری از دولت صفوی بازگشتند و این واقعیتی بود که در طول دوران صفویان با آن مواجه هستیم. حتی گاهی پیش می‌آمد که این ایلات بر علیه یکی از دو دولت ایران یا عثمانی وارد جنگ شوند و به نفع طرف مقابل بجنگند. به عنوان مثال در سال ۱۰۱۴ هـ ق جنگی بین صفویان و عثمانی‌ها در مرزهای شمال غربی رخ داد، در این نبرد برخی از مردم ایل مکرری نیز به عنوان نیروی عثمانی بر ضد صفویان مبارزه کردند

که گروهی از آنان به اسارت صفویان درآمدند. این نبرد که با پیروزی صفویان همراه بود، یکی از وقایع مهمی است که در منابع دوره‌ی شاه عباس زیاد مورد توجه قرار گرفته است. ورود اسرای مکرری به نزد شاه و حمله یکی از کردهای مکرری به وی، در منابع دوره صفویه این گونه آمده است: بعد از پیروزی که بر عثمانی‌ها در سال ۱۰۱۴ هـ ق به دست آمد، به دستور شاه ضیافتی به خاطر این افتخار ترتیب داده شد، هنگامی که شاه در بین نیروهای خود مشغول عیش و نوش بود، کردی از ایل مکرری را که فردی بسیار قوی هیکل و تنومند بود، به عنوان اسیر به نزد شاه آوردند ولی یکی از اطرافیان شاه که خود او نیز از کردهای مکرری به حساب می‌آمد از شاه درخواست کرد که وظیفه به قتل رساندن اسیر مورد نظر را به وی بدهد، چرا که او اذعان داشت پدرش به وسیله آن اسیر کشته شده است. شاه این اجازه را به آن شخص درباری داد، اما هنگامی که قصد کشتن او را داشت، اسیر لحظه‌ای فرصت یافت خنجر کشید و به طرف شاه حمله برد و حتی نزدیک بود شاه را به قتل برساند که در این هنگام شاه با کرد اسیر درگیر شد و او را بر زمین زد و اطرافیان شاه اسیر را به قتل رساندند. (ترکمان منشی، ج ۱، ۱۳۹۰، ۴۶۴؛ محمد یزدی، ۱۳۶۶، ۲۹۴؛ لویی بلان، ۱۳۷۵، ۱۸۳) به این ترتیب ملاحظه می‌شود، هر چند ایل مکرری در اطاعت و انقیاد شاه عباس بودند اما با این وجود افرادی در این ایل وجود داشتند که نه تنها طرفدار دشمن شماره یک صفویان یعنی عثمانی‌ها بودند بلکه در تلاش برای قتل پادشاه صفویان نیز برآمدند. ولی در میان آنها

افرادی نیز بودند که کاملاً سرسپرده دولت صفویه و شخص شاه عباس محسوب می‌شدند. به همین دلیل می‌توان گفت مخالفان و موافقان شاه در میان مردمان ایل مکرری تقریباً یکسان بودند البته این موضوع به رویکرد رییس ایل در برخورد با شاه عباس نیز بستگی داشت چون که افراد ایل تبعیت کاملی از وی داشتند، بنابراین هرگاه رییس در صلح و صفا با شاه بود مردمان ایل نیز همین رویه را در پیش می‌گرفتند و زمانی که حاکم برضد شاه شورش می‌کرد بی چون چرا از وی اطاعت می‌کردند. درباره مخالفان مکرری، اسکندر بیگ منشی نوشته است: «در میان این قوم افرادی وجود دارند که از طریق فرمانبرداری به دوران و همیشه با طبقه قزلباش درگیر هستند.» (ترکمان منشی، ج ۲، ۱۳۹۰، ۱۰۰۳).

این سخن اسکندربیگ خود روشن کننده موضوع است که افراد یا حاکم ایل مکرری نسبت به صفویان دید مناسبی نداشتند. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل این مسئله را در اختلافات مذهبی جست.

حکومت صفویان، حکومتی بود که بار دیگر ایران را بعد از گذشت قرن‌ها به یکپارچگی و انسجام سوق داد و شاه عباس اول پادشاهی که در بیشتر زمینه‌ها رونق را به کشور بازگرداند و در پی یک ملت متحد بود، نمی‌توانست سرکشی و طغیانی را به حال خود بگذارد و اتحاد و نظم را که در کشور به وجود آورده بود از دست بدهد. یکی از سرکشی‌ها و طغیان‌هایی که منابع دوران شاه عباس درباره آن ساکت نمانده‌اند سرکشی ایل مکرری و عکس‌العمل شدید شاه در برابر این طغیان است. حادثه از

اینجا شروع شد که شیخ حیدر، رئیس ایل مکرری، تحت انقیاد و اطاعت شاه عباس بود و به همراه گروهی از کردهای مکرری در هنگام تصرف ایروان در جنگ کشته شد. بعد از شیخ حیدر پسرش قباد خان به ریاست ایل مکرری رسید. قباد خان نیز در ابتدا سرسپردگی خود را نسبت به شاه اعلام کرده بود، اما بعد از مدتی به شاه خبر رسید که قباد خان به همراه ریش سفیدان ایل مکرری در منطقه قراجیوق (ناحیه‌ای در حدود مراغه) نامنی به وجود آورده و از روی مکر و حيله اسب‌های خوب و گزیده خود را به جاهای دور فرستاده و چند یابوی بد نژاد را نزد خود باقی گذاشته تا در صورت درخواست اسب از سوی حکومت این یابوها را تحویل دهد. علاوه بر این موارد به شاه اطلاع داده شد که سران ایل مکرری با دولت عثمانی در تماس هستند و با شیعیان مراغه به علت تعصب در مذهب و آیین، به ظلم و ستم رفتار می‌کنند. درستی یا نادرستی این اخبار که به شاه رسیده است جای خود دارد چرا که ممکن است برای بیشتر تحت فشار قرار دادن ایل مکرری از سوی دشمنان، این چنین اعمالی را به آن‌ها نسبت داده باشند. شاه از مکرری‌های تحت ریاست قباد خان به سبب خطاکاری‌های فراوان ناراضی بود. بنابراین مصمم گردید از این قوم انتقام بگیرد. به همین دلیل روزی که سپاهیان شاه به جانب مراغه می‌رفتند در حوالی قلعه گاو دول (قلعه‌ای در نزدیکی مراغه) قباد خان به همراه یکصد و پنجاه نفر از مردان معتبر خود برای ابراز سرسپردگی به نزد شاه آمدند. خان مکرری به همراه چند تن از یارانش وارد بارگاه شاه شدند. در این

هنگام به دستور شاه، غلامان شاهی، قباد خان و همراهانش را به قتل آوردند و برای این که بقیه افراد قباد خان که در بیرون از سراپرده بودند، متوجه این موضوع نشوند، جنازه کشته شدگان داخل سراپرده را به پشت سراپرده انتقال دادند و حکم شد علیقلی خان ایشک آقاسی باشی شاملو بر در بارگاه ایستاده و آن جماعت را به مجلس وارد کند و چون داخل شدند، به قتل آن‌ها پردازند. این اقدام صورت گرفت تا این که بعد از قتل حدوداً سی نفر از مکرری‌ها، سایر مکرری‌ها نسبت به این قضیه بدبین شده و قصد فرار داشتند که از سوی نیروهای شاه مورد حمله قرار گرفتند و همگی کشته شدند. (ترکمان منشی، ج ۲، ۱۳۹۰، ۱۰۰۳).

این پایان ماجرا نبود چرا که شاه عباس بر سر قلعه گاو دول رفت و دستور به قتل و غارت ایل مکرری را صادر کرد. هنوز این خبر به قلعه نرسیده بود که نیروهای شاه وارد قلعه شدند و به هیچ کس رحم نکرده و همه را از پای درآوردند. گفته شده که قتل و کشتار افراد این ایل به قدری شدید بود که گروهی از مردم مکرری به وسیله بیل‌داران و چماق‌داران شاهی به قتل رسیدند. در آن روز قتل عام ایل مکرری ادامه داشت و گروه گروه از مردم این قوم را به قتل آوردند، چنانکه کسانی دیگر حتی اگر از ایل و طایفه به غیر از مکرری‌ها بودند، به جرم این که در میان ایل مکرری حضور داشتند به قتل رسیدند. بعد از چند روز غضب شاه فروکش کرد و شیربیگ نامی از ایل مکرری که دم از اخلاص می‌زد و تحت اوامر شاه بود، مورد الطاف و عنایت شاهانه قرار گرفت و حکم شد اگر کسی از جماعت

مکری به نزد شیر بیگ برود از قتل و غارت به دور بماند. (ترکمان منشی، ج ۲، ۱۳۹، ۱۰۰۵؛ جنابدی، ۱۳۷۸، ۸۲۰-۸۲۴) این آخرین سرکوب مکریان نبود، چرا که بعد از مدتی به دستور شاه حکم شد امرای لشگری که در حوالی قلعه دمدم (قلعه‌ای در نزدیکی شهر ارومیه امروزی) هستند، جماعت مکری را که در اردو حضور داشته به قتل آورند. بر اساس این حکم در روز دوشنبه بیست و هفتم ربیع‌الثانی سال ۱۰۱۹ هـ ق تعداد یکصد و هفت سر از سرهای کشته شدگان مکری به همراه اسیر بسیار از این جماعت را به نزد شاه آوردند. در همین وقت مولانا خصالی شاعر در وصف این اقدام در نثر این چنین آورد: «قتل عام مکری حق است.» (یزدی منجم، ۱۳۶۶، ۳۸۷)

آخرین روایتی که در خصوص ادامه سرکوب کردهای مکری در زمان شاه عباس اول آورده شده این است که در ماه صفر سال ۱۰۲۰ هـ ق میر اسکندر کرد بازه در مراغه به نزد شاه آمد و به وی مقرر شد از این پس جماعت ایل مکری در میان طایفه و ایل خود راه ندهد و هر کجا کردهای مکری را یافتند آنها را سرکوب کنند. میر اسکندر پیرو دستور شاه تعدادی از کردهای مکری را به قتل رساند و گروهی را نیز به اسارت نزد شاه فرستاد. این در حالی بود که جاسوسان به شاه خبر دادند، میر اسکندر به حمایت از مردم مکری همت گماشته است. به همین خاطر شاه دستور به سرکوب و کشتن میر اسکندر را صادر کرد و همچنین به دیگر خان‌های کرد من جمله هلوخان اردلان و خان احمد خان اردلان، حکام نواحی

کردستان، پیام داد که هیچ‌کس از ایل مگری را نپذیرند و در کشتار آنها دریغ نوزند. (همان، ۴۱۳) موارد ذکر شده اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد که چگونه شاه برای سرکوب یک ایل کرد نه تنها نیروهای خود را بسیج می‌کند بلکه از سایر ایلات کرد نیز درخواست سرکوب این قوم را دارد. بنابراین نهایت خشم شاهی را در قبال این قوم به خرج داد. صاحب تاریخ جهان آرای عباسی درباره علل کشتار ایل کرد مگری می‌نویسد: «به این خاطر که افعال ناشایست از اکراد مگری سر زد و در بعضی اوقات از خدمت تکاهل ورزیده متعرض حال مردم قزلباش و املاک ایشان که در مراغه بودند می‌شدند، شاه عباس حکم به قتل این ایل را داد.» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ۱۷۷).

بعد از بررسی سرکوب کردهای مگری حال این سوالات پیش می‌آید: آیا سرکشی ایل مگری عامل اصلی سرکوب این طایفه به دستور شاه عباس بود؟ آیا این اقدام شاه عباس در قبال کردهای مگری اقدامی عاقلانه به حساب می‌آید؟ آیا این سرکوب، بحران جدیدی را می‌توانست برای دولت صفوی به بار آورد؟ آنچه که از این سوالات استنباط می‌شود این است که این اقدامات سرکوب‌گرانه شاه عباس بر ضد کردهای مگری و دیگر ایلات، شاید در کوتاه مدت اثری بر جای نگذاشت اما بدون شک در بلند مدت تبعات خود را به بار می‌آورد.

ایل مگری یکی از ایلات کرد بود که از بین دولت صفوی و عثمانی اطاعت از دولت صفوی را پذیرفته بود و این بدان معناست که این ایل

دشمن دولت عثمانی محسوب می‌شد و بدون تردید می‌توانست همچون سدی در مقابل ترکان عثمانی عمل کند چرا که پتانسیل کافی برای این اقدام را داشت. همچنین مکرری‌ها از ایلات مهم نظامی زمان شاه عباس محسوب می‌شد و ذکر این موضوع بارها در کتاب‌های مختلف دوره صفوی آمده است، اما شاه عباس با سرکوب ایل مکرری این ستون نظامی خود را تا حدودی از میان برداشت و موجب بدنامی خویش در میان ایلات کرد شد. علاوه بر این شاید بتوان یکی دیگر از علل سرکوب این ایل را علاوه بر ناآرامی‌هایی که داشتند در زمینه‌های مذهبی جست، چرا که صفویان از همان بدو تأسیس حکومت، هیچ دیدگاه مثبتی نسبت به سنی‌ها نداشتند و این در حالی بود که بیشتر ایلات کرد پیرو مذهب اهل سنت بودند و چون حکومت عثمانی نیز پرچم دار مذهب تسنن بود به این ترتیب کردها به دید مدافعان دولت عثمانی نگریسته می‌شدند. بنابراین شاه عباس با سرکوب بی رحمانه‌ی ایل مکرری به خودی خودی باعث ضعف قوای تدافعی صفوی در مقابل عثمانی‌ها شد که البته این امر در دوره‌ی جانشینان شاه عباس خود را نشان داد و هجوم بی پاسخ سپاه عثمانی به مناطق غربی و شمال غربی ایران را در پی داشت.

نتیجه گیری

ایل مکرری در دوران شاه عباس اول فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر نهاد. مکرریان زمانی در دستگاه حکومت شاه به اوج قدرت رسیدند و دوره‌ای دیگر در همین دستگاه به فرش ذلت نزول کردند. به تعبیر دیگر زمانی شاه عباس کبیر برای جلب حمایت مکرریان، به ازدواج سیاسی با آنها مبادرت ورزید و در وقتی دیگر چنان در سرکوب و قتل عام آنان افراط به خرج داد که گویی با دشمنان قسم خورده‌ی خود مقابله می‌کند. همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد ایل مکرری یکی از ایلات مهم کرد در دوران صفوی بود به گونه‌ای که این امر در نزد شاه نیز پوشیده نماند و بارها به این موضوع اشاره شده است چه از سوی شاه و چه از سوی منابع نگاشته شده در باب این دوران از تاریخ؛ ایل مکرری دارای خانوارهای بسیاری بود که از نواحی مراغه تا حدود شهرزور و موصل پراکنده شده و به نسبت جمعیت زیادی که داشتند از لحاظ نظامی نیز قدرتی را به وجود آورده بودند. آنها به عنوان یک دسته نظامی در لشکرکشی‌های مختلف حضور داشتند و نقش مهمی را ایفا می‌کردند. شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی کردهای مکرری را همین عرصه نظامی‌گری آنها دانست، چرا که در نبردهای مختلف از سوی دولت صفوی برای جنگ‌ها فراخوانده می‌شدند. برای نمونه هنگام لشکرکشی شاه عباس به جانب قفقاز و به هنگام به تصرف درآوردن ایروان و دیگر نواحی آن سرزمین و یا زمان لشکرکشی سپاه صفوی به جانب بغداد، بارها نام این قوم کرد به

عنوان یکی از دسته‌های نظامی در نبردها آورده شده است، تا جایی که روسا و فرماندهان این ایل در جنگ با دشمن اسیر و یا کشته نیز شده‌اند. بدون شک مهم‌ترین نقش نظامی ایل مکرری در مقابله با عثمانی‌ها بود، این قوم همچون سدی در مقابل نیروی ترک و کرد دولت عثمانی عمل کرد. هر چند گاهی پیش آمده که آنها خود در زمره آشوبگران دولت صفوی به شمار رفته‌اند. در منابع آن دوره بارها به تاخت و تاز کردهای مکرری در حدود مراغه و سایر سرزمین‌های این منطقه اشاره شده است. البته این سرکشی‌ها و آشوب‌ها علل خاص خود را داشت که سیاست‌های دولت صفوی در آن بی‌تأثیر نبود، از جمله می‌توان به تعصبات مذهبی درباریان شاه عباس نسبت به ایل سنی مذهب مکرری اشاره کرد که موجبات بسیاری از این شورش‌ها را فراهم می‌آورد. اما باید متذکر شد که این ایل به عنوان یک سد دفاعی توانسته بود در مقابل عثمانی‌ها قرار بگیرد و مانع ورود دیگر قبایل کرد عثمانی به داخل مرزهای ایران شود که این کار از اهمیت بالایی برخوردار بود. علاوه بر مسایل نظامی و نظامی‌گری، مکرری‌ها به دلیل زندگی ایلیاتی که داشته‌اند مانند سایر ایل‌ها و طوایف موجود در ایران به عنوان یک شریان اقتصادی محسوب می‌شدند. چرا که این ایل به خصوص به خاطر منطقه غنی که در آن قرار گرفته (مراغه و میاندوآب که از مناطق خوش آب و هوا و حاصلخیز ایران محسوب می‌شود و بهترین مراتع در همین مناطق واقع گردیده بود) دارای گله‌های فراوانی بودند و دام‌های زیادی را پرورش می‌دادند، همین‌طور یکی از پرورش دهندگان

اسب محسوب می شدند که برای تأمین چارپایان سپاه شاه عباس اهمیت ویژه‌ای داشت. علاوه بر این، بزرگان ایل مکری در امور مملکتی نیز دارای مقام و مناصبی بودند که این امر نشان از روابط نزدیک آنان با شاه داشت. ولی با تمام این تفاسیر کردهای مکری به دستور شاه عباس اول در حدود سال ۱۰۲۰ هـ ق به شدت سرکوب گردیدند و افراد بسیاری از این قوم کشته و به اسارت برده شدند. البته لازم به ذکر است؛ علاوه بر سخت‌گیری بیش از حد شاه عباس خود روسای مکری نیز در این سرکوب‌ها بی‌تقصیر نبودند چرا که به علت اختلاف مذهبی گاهی مشکلاتی را پیش می‌آوردند و از آنجا که دولت صفوی نسبت به مذهب تسنن سخت‌گیر بود و دیدگاه خوبی نسبت به این مذهب نداشت، همین موضوع باعث فشار بیشتر بر آنها شد.

به هر حال بعد از این سرکوب‌ها، ایل مکری همچنان هر چند کم فروغ-تر اما به بقای خود ادامه داد و در دوران پادشاهان بعد از شاه عباس بارها از این ایل نام برده می‌شود.

منابع و مأخذ

- اصفهانی، محمد یوسف‌واله، خلد برین، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، چاپخانه شیرین، ۱۳۷۲.
- بدلیسی، امیر شرف خان، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)، با مقدمه و تعلیقات محمد عباسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علی اکبر علمی، ۱۳۶۴.
- بیات، عزت الله، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹.
- ترکمان منشی، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱ و ۲ و ۳، به کوشش فرید مرادی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۹۰.
- تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، به کوشش سید علی آل داوود، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۸.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۳.
- جنابدی، میرزا بیگ، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، تاریخ حبیب السیر
فی اخبار افراد بشر، ج ۴، به کوشش محمد علی ترقی، تهران، انتشارات
کتابخانه خیام، ۱۳۳۳.
- خضری، سعید، جغرافیای طبیعی کردستان مکریان، با مقدمه محمد
رضا ثروتی، تهران، انتشارات ناقوس، ۱۳۸۱.
- دلاواله، پیتر، سفرنامه، ترجمه شعاع الدین شفا، چاپ پنجم، تهران،
انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- زکی بیگ، محمد امین، زبده تاریخ کرد و کردستان، ترجمه یدالله
روشن، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۱.
- سفرنامه ونیزیان در ایران (جوزافا باربارو، آمبروزیو کنتارینی، کاترینو
زنو، آنجوللو، وینچنتو دالساندری)، ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم،
تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱.
- شیرازی نویدی، عبدی بیگ، تکلمه الاخبار، مقدمه، تصحیح و تعلیقات
عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.
- عالم آرای شاه اسماعیل صفوی، محقق و مصحح اصغر منتظر
صاحب، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

- لویی بلان، لوسین، زندگی شاه عباس اول، ترجمه ولی الله شادان، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵.
- منجم یزدی، محمد ملاجلال، تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحیدنیا، ۱۳۶۶.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد، نزهه القلوب، به کوشش محمد دبیر ساقی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶.
- میر نیا، سید علی، ایل‌ها و طایفه‌های کرد ایران، تهران، موسسه نسل دانش، ۱۳۷۵.
- مردوخ کردستانی، محمد، تاریخ مردوخ، تهران، نشر کارنگ، ۱۳۷۹.
- نیکیتین، واسیلی، کرد و کردستان، چاپ دوم، ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۳.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، تاریخ جهان آرای عباسی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید سعید میر محمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.